سخنان خرقانی

قاضی، ابوالفضل

بر مبنای استاندارد طلای رایج در آن کشور طلای رایج در آن کشور ضرب کرد و تا اواخر سلطنت آقا محمد خان، در ایران رواج داشت.سکهء طلای هندی که الگوی سکهء نادر قرار گرفت مهر اشرفی‏ نامیده می‏شد و 171 حبه وزن داشت.5

پنجم-«شاهی اشرفی»که جهانگیر میرزا از آن نام برده،نام سکهء ربع تومانی‏ زر است که فتحعلیشاه ضرب کرد و هفت نخود وزن داشت.

ششم-عیار و بار.من این مطلب را با عذرخواهی از محضر اساتید محترم‏ می‏نویسم و اگر آقای دیانت عبارت استاد فقید،شادروان سعید نفیسی را نقل نفرموده‏ بودند هرگز معترض این معنی نمی‏شد که«عیار»به گواهی همهء متون شعر و نثر و لغت‏نامه‏های فارسی به معنی زر و یا سیم خالصی است که در یک آلیاژ وجود دارد در حالی که«بار»عبارتست از ناخالصی آن ولی نمی‏دانم آن دانشمند گرانقدر چرا همه‏جا «عیار»را به معنی عدم خلوص،یمنی درست خلاف مقصود بکار برده‏اند.

مأخذ

(1)-حبیب السر انتشارات خیام سال 1933 جلد سوم صفحهء 511.

(2)-ظفرنامه نسخهء عکسی چاپ سمرقند 1969 جلد سوم صفحهء 858.

(3)- H.L.Rabino-Collection de la Revue du Monde Musulman.

(4)-تاریخ طبرستان تصحیح اقبال آشتیانی،قسم دوم صفحهء 88 آنجا که می‏گوید«صد درست‏ خسروانی داد،هر درست صد دینار،اما نود و پنج دینار بود به عیار زر آملی...»بنابراین درست‏ یک مثقال وزن نداشته و بحث دربارهء آن خود محتاج مقاله‏ای دیگر است.

(5)- Muhr Ashrafi نام سکه‏ایست هندی که نادر سکهء اشرفی خود را از روی آن کپیه‏ کرده،بنابراین همانطور که آقای دیانت توجه کرده‏اند ربطی به نام اشرف افغان ندارد.

(6)-رجوع شود به تاریخ خاندان طاهری تألیف سعید نفیسی چاپ اقبال سال 1335 صفحات‏ 331 به بعد.

در شمارهء پنجم(مرداد 62 سال نهم)مجلهءآینده،بررسی و معرفی چند کتاب‏ وسیلهء استاد محمد علی جمال‏زاده زید عمره به عمل آمده بود و در آن میان به کتاب‏ نور العلوم منسوب به شیخ بزرگ خرقان که با کوشش محقق ارجمند و همشهری‏ گرامی آقای عبد الرفیع حقیقت به چاپ رسیده است نیز پرداخته بودند.ایشان در پایان‏ مقال،با سلیقه‏ای درخور تحسین چنه جملهء ناب از آن عارف بزرگوار دستچین فرموده‏ بودند که خواننده،بی‏اختیار تحت تأثیر عظمت تفکر،سعهء صدر،روح ایثارگری و انسان‏دوستی قرار می‏گیرد و این عصارهء اندیشه‏های عرفانی و انسانی را که بی‏گمان‏ نوشداروی درد انسانهای قرن خشونت و خوپسندی است گرامی می‏دارد.

خیال می‏کنم،جا داشته باشد که سخن‏پردازان و نویسندگان چیره‏دست ما،با الهام از این کلمات درربار،برای تلطیف اذهان و با هدف بسط مفاهیم آن،از کنار منابع اصیل عرفانی نوری بر قلوب خلق الله تابانده شود.به هر روی،اینجانب،با وجود عدم بضاعت،دریغم آمد که صورت منظوم‏شدهء برخی از این مفاهیم متعالی را برای تقدیم به خوانندگان محترم مجله ننگارم تا شاید بیشتر در یادها باقی بماند.

الف:دو عبارت از صفحهء 116 کتاب نور العلوم استخراج آقای جمال‏زاده به شرح‏ زیر:

کاشکی مردمی بجای کسان‏ تا کسان مرگ را ندیدندی‏ می‏کشیدم عقوبت همه خلق‏ تا عقوبت نمی‏کشیدندی

ب:ولی در مورد تعیین دقیق مفهوم دو عبارت دیگر از صفحات 116 و 117. اگر اصل کتاب در دسترس نباشد تا به قیاس عبارات پسین و پیشین نتیجه‏گیری قطعی‏ شود با تکیه به ظاهر الفاظ دو مفهوم زیر القاء می‏شود که بدیهی است دومی باید قاعدتا به صواب نزدیکتر باشد.

در زیر،هر دو تعبیر آمده است:

-1-ف

گر خلد خاری،در انگشتی،ز توران تا به شام‏ تیره‏بختی بین که این انگشت،انگشت من است‏ یا گر اندوهی،دلی را رنجه دارد،بی‏گمان‏ دل دل من باشد و اندوه،چرخشت من است

-2-

گر خلد خاری،در انگشتی،ز توران تا بشام‏ گوئیا از رنج آن،خاری در انگشت من است‏ یا اگر رنجی،دلی را می‏کند اندوهگین‏ دل ز من،انده ز من و آن رنج،چرخشت من است

البته خوانندگانی که کتاب نور العلوم را در پیش روی دارند با سهولت و قاطعیت‏ بیشتری می‏توانند نسبت به تعابیر بالا،اظهار نظر کنند.

ابو الفضل قاضی شریعت‏پناهی